

• دریافت ۸۹/۶/۲

• تأیید ۸۹/۱۰/۷

## بررسی جلوه‌های اندیشه در شعر قیصر امین‌پور

دکتر سیده مریم ابوالقاسمی\*

شهلا علی‌پور\*\*

### چکیده

تنوع در موضوع و محتوا از ویژگی‌های عمده شعر قیصر امین‌پور به شمار می‌رود. او در شعر خود به موضوعات گوناگون مانند مسائل اجتماعی، تقابل سنت و تجدد، تضاد میان باورها و تصورات آدمی با واقعیات موجود، آزادی، آرمان‌گرایی، انتظار و ... توجه خاصی نموده است.

در اشعار قیصر، موضوعات اجتماعی از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اغلب مضامین شعری او در خدمت اجتماع و مسائل مربوط به آن است. مجموعه‌های اشعار اولیه قیصر رنگی مکتبی-مسلمی دارد و آمیخته با حماسه و عرفان و سرشار از آرمان‌گرایی و ظلم‌ستیزی است که به تدریج به شعری انسان‌مدار، واقع‌بین، جز‌نگر و جهان‌گرا بدل می‌شود؛ بدین ترتیب او در مجموعه‌های بعدی شعر خود، حرکتی را از شعر شعارگرا به سوی شعر شعورگرا و فرهیخته آغاز می‌کند. در این مقاله جلوه‌های گوناگون اندیشه و تفکر در شعر قیصر امین‌پور مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است تا جنبه‌های شاخص ذهنی و فکری وی مشخص گردد.

### کلید واژه‌ها:

قیصر امین‌پور، اندیشه، موضوعات اجتماعی، آزادی، آرمان‌گرایی، انتظار.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی (e.mail: M – Abolghasemi@ sbu.ac.ir)

\*\* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

(e.mail: Shahla.alihpoor66@yahoo.com)

### مقدمه

شعر همچون پرنده‌ای دارای دو بال است و نقصان در هریک از این دو بال مانع پرواز پرندۀ شعر می‌شود؛ جنبه‌های هنری و فنی شعر و اندیشه و تفکر دو بال اصلی شعر را تشکیل می‌دهند. شناخت شخصیت هر شاعری پس از مطالعه آثار و آشنایی با سیر تحول افکار و اندیشه‌های وی امکانپذیر است. هرچه میان اندیشه و سایر عناصر فنی شعر دوگانگی بیشتر باشد، آن شعر به شعری ضعیف بدل خواهد شد. اندیشه شعری عمیق، اندیشه‌ای است که پس از عبور از صافی عاطفه وجه هنری یابد. گرایشها، تمایلات، علایق و آرمانهای هر شاعری ساختار اندیشه‌های او را شکل می‌دهد.

در میان شاعران معاصر سه دهه اخیر، شعر قیصر از نظر شمول اندیشه و تنوع موضوع و محتوا حائز اهمیت و درخور تأمل است. با توجه به اینکه زمینه‌های فکری شعر قیصر عام و متعلق به بخش عظیمی از طبقات جامعه می‌باشد، او در موضوعات گوناگونی شعر سروده است؛ موضوعاتی که اغلب حول سه محور اصلی «اجتماع»، «عرفان» و «عشق» می‌گردد.

با مطالعه و بررسی در اشعار قیصر امین‌پور، جلوه‌ها و گونه‌های مختلف اندیشه و تفکر را می‌توان ملاحظه نمود؛ بنابراین مسئله و موضوع اصلی در این مقاله نقد و بررسی جلوه‌های گوناگون اندیشه و تفکر در شعر اوست. از این رو افکار و اندیشه‌های قیصر امین‌پور در زمینه‌های گوناگون در میان پنج مجموعه شعری او «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح»، «آینه‌های ناگهان»، «گلها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» مورد توجه بوده و به ترتیب کاربرد و اهمیت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این اندیشه‌ها به ترتیب عبارتند از: اندیشه‌های اجتماعی، عرفانی، آیینی و مذهبی، فلسفی، حسب حال، توصیفی، تغزلی، مرثیه و تقدیمی. آشنایی با جلوه‌ها و جنبه‌های برجسته افکار و اندیشه‌های قیصر و امعان نظر و تأمل در موضوعات متنوع اشعار او به عنوان یکی از شاعران مطرح سه دهه اخیر از اهداف اصلی نگارش این مقاله می‌باشد.

### (۱) اشعار اجتماعی

شعر اجتماعی شعری است که «به وقایع و پدیده‌های اجتماعی و مسائل روزمره زندگی توجه دارد. شعر اجتماعی در ایران با مشروطه آغاز شد و به تدریج به اوج رسید؛ شعری در جستجوی آزادی، عدالت، بیدارگری مردم، مبارزه برای رهایی وطن، مبارزه با بیداد حاکم بر اجتماع و

انتقادات اجتماعی.» (یا حقی ۱۳۷۵: ۱۷)

در واقع شعر معاصر ایران، فرزند خلف شعر مشروطه است و تعهد اجتماعی خود را از آن دوره به ارث می‌برد؛ به ویژه پس از دهه ۱۳۳۰ و اتفاقات پس از آن، نقش شاعران در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کشور برجسته‌تر می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ نیز شعر اجتماعی در این سرزمین رنگ و بویی دیگر می‌یابد و انگیزه توجه به مسائل اجتماعی در همه افراد جامعه به ویژه شاعران به عنوان وجدانهای بیدارگر جامعه به وجود می‌آید.

اشعار اجتماعی قیصر حکایتگر دیدگاههای او نسبت به اوضاع و احوال کشور و جامعه است و مشتمل بر انقلاب، جنگ و مسائل مربوط به آنهاست. در فاصله سالهای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ، اشعار قیصر اغلب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی او را منعکس می‌کند. از سال ۱۳۷۶ اشعار او از نظر محتوای اجتماعی وضوح بیشتری می‌یابد.

از آنجایی که جوانه‌های نبوغ شعری قیصر با وقوع انقلاب و جنگ همراه بوده، بنابراین زمینه‌های فکری و محتوایی شعر پس از **انقلاب** را می‌توان در اشعار او سراغ گرفت. «از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ امین‌پور هم‌صدا با نیروهای انقلابی، بیش از هر چیز به انقلاب و نبرد و جنگ می‌اندیشد. وی سخت ملتزم به ایدئولوژی و متعهد به ارزشهای مذهبی است و اعتقادی راسخ به اصول انقلاب و آرمانهای جمعی دارد. چیرگی عناصر ایدئولوژیک انقلاب بر شعر قیصر، نشان آن است که وی در درون یک گفتمان خاص و عمدتاً ایدئولوژیک به آفرینش شعر دست می‌زند. نشانه‌ها و مفاهیم اعتقادی در شعر این دوره وی پررنگ‌تر و غالب است. در این دوره صدای انقلابی دینامیک و فعال او در قالب زبانی تند و تپنده شکل می‌گیرد. او در این دوره به قطعیت رسیده است و برای زیستن غرضی جز ترویج عقاید و باورهای خویش ندارد.» (فتوحی ۱۳۸۷: ۱۱-۱۵)

اصولاً شعر پس از انقلاب اسلامی را از نظر تاریخی و محتوایی به دو دوره می‌توان تقسیم کرد:

الف - دوره اول (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)، دوران شعر انقلاب و جنگ.

ب - دوره دوم (۱۳۶۷ تا انتهای دهه ۷۰)، دوران شعر انسان‌مدار و جامعه‌گرا.

بن‌مایه اصلی در شعرهای اولیه این دوره، تفکر انقلابی و نگاه اجتماعی تحول‌خواه مبتنی بر مبانی اسلام و شعری متعهد در جستجوی آزادی و عدالت بود. (روزبه ۱۳۸۱: ۳۰۶)

شکل‌گیری هسته اصلی شعر انقلاب اسلامی پس از پیروزی آن در «حوزه هنری سازمان

تبلیغات اسلامی» روی داد؛ مکانی که شاعران و هنرمندان انقلابی با هدف تبلیغ انقلاب اسلامی و استفاده از هنر برای تبیین معارف اسلامی گرد آمدند. بدین ترتیب امین‌پور نیز همچون سایر شاعران این دوره به یاری و حمایت از انقلاب و آرمانهای آن پرداخت. او در دهه‌های دوم و سوم زندگی اش شاعری انقلابی به‌شمار می‌آمد.

قیصر در دفترهای نخستین شعری خود با استفاده از نماد، به ترسیم اوضاع سالهای پیش از انقلاب می‌پردازد؛ به عنوان نمونه «شب» را نماد ظلمت، تیرگی و سیاهی به کار می‌برد:

- «... هان ای خدایگان! / در روز بار عام / حتی / تمثال بی مثال شما را / یارایی ادای تظلم نداشتیم! / ... / باری امید بس عبثی دارید! / زیرا که شب / آبستن طلوع شگفتی است! ...»  
(تنفس صبح: ۶۶)

- «شب بود و سکوت بود و سوسوی خطر / می ریخت غبار ترس در کوی خطر ...» (در کوچه آفتابک: ۸۱)  
او در مثنوی «فصل وصل»، دوران اختناق و ظلم و ستم را «فصل کسالت» می‌نامد؛ زیرا مردم از نظر اعتقادی در رکودند و تحرکی برای درک حقیقت وجود ندارد:

- «... چار فصل سال را رسم این نبود / هیچ فصلی اینچنین خونین نبود...  
دارد آن فصل کسالت می رود / باز امید اصالت می رود...  
چند فصلی کشت بذر عشق کن / هر چه قربانی است نذر عشق کن...»  
(تنفس صبح: ۱۳۵)

شاعر ضمن اشاره به دشواریها و موانعی که در مسیر تحقق انقلاب اسلامی وجود داشته، در شعر «واژه ماندن»، با استفاده از مظاهر طبیعت مانند «آب» و «مرداب» و با شیوه‌ای نمادین، «آب» را رمز جنبش و تحرک برای رسیدن به اصل وجودی خود و وصول به دریای کمال مطلق می‌داند و مخاطب را به مبارزه در مسیر تحقق انقلاب فرا می‌خواند:

- «روان و پاک و بی تابیم، بی تاب / که گر ماندیم مردابیم، مرداب / تو گویی واژه  
«ماندن» ندارد / کتاب پیروان مذهب آب»  
(در کوچه آفتاب: ۹۴)

غزل «خلاصه خوبیهها»، تلفیقی است از درون‌گرایی و برون‌گرایی شاعری که می‌خواهد میان واقعیت‌های درون و بیرون پیوند ذهنی ایجاد کند. شعری با مضمون عاشقانه که در بستری از روح مذهبی در جریان است. قیصر نام دومین مجموعه شعری خود را «تنفس صبح» می‌نامد؛ صبحی که در دل تاریکی شب طلوع کرد:

- «لبخند تو خلاصه خوبیهاست / لختی بخند، خنده گل زیباست!

پیشانیّت تنفس یک صبح است صبحی که انتهای شب یلداست... «  
(تنفس صبح، ص ۷۵)

شاعران انقلاب اسلامی به دلیل تأثیرپذیری از فضای انقلاب در اشعار خود به «جهاد» و تداوم راه مبارزه برای کسب پیروزی نهایی و دعوت به ستیز و مقاومت در راه آزادی تأکید ویژه‌ای دارند. قیصر نیز در مجموعه‌های نخستین اشعار خود تحت تأثیر فضای انقلاب که ریشه در غفلت‌ستیزی، جهل‌ستیزی و دعوت مردم به بیداری دارد، رویکرد ویژه‌ای به جهاد و مبارزه در مسیر حفظ آرمانهای اسلامی و انقلابی دارد؛ تا بدانجا که در مجموعه «در کوچه آفتاب» که مقارن با پیروزی انقلاب سروده شده است، فصلی را به «جهاد» اختصاص می‌دهد و با بیانی حماسی از مبارزه و جهاد در برابر دشمن سخن می‌گوید:

«ای خصم مرا سر، سر جنگ است هنوز در چله خشم من خدنگ است هنوز  
در ترکش اگر نمانده باشد تیری زنه‌ار، مرا ناخن و چنگ است هنوز»  
(در کوچه آفتاب: ۵۹)

«از گوشه چشم یک نظر اندازیم در خرمن دشمنان شرر اندازیم  
با خصم، خود از دست سپر اندازد یا ما زتنش، دست و سپر اندازیم»  
(همان: ۶۲)

«ستایش شخصیت‌های مبارز و آزادی‌خواه» که در بیداری مردم تأثیر داشته‌اند، به عنوان یکی از ویژگی‌های اشعار انقلابی امین‌پور مطرح است. از جمله شخصیت‌هایی که در بیداری نسل جوان به ویژه دانشجویان نقش اساسی و چشمگیر داشته و در اشعار قیصر از او به عنوان شخصیتی آزادی‌خواه، روشنگر و اهل قلم یاد شده، «دکتر علی شریعتی» است. قیصر در «غزل تقویمها» (تنفس صبح: ۹۷)، «خسته‌ام از این کویر» (آینه‌های ناگهان: ۸۵) و «هبوط در کویر» (دستور زبان عشق: ۴۹) صریحاً تحت تأثیر اندیشه‌های دکتر شریعتی قرار دارد:

«چون آب، روان بی قراری داری چون آتش، جان پر شراری داری  
- بر قله عشق، با قلم می‌گذری گویی که به دوش خویش داری داری»  
(در کوچه آفتاب: ۲۶)

از جمله شخصیت‌های بزرگ دیگری که قیصر در اشعار خویش به توصیف ایشان پرداخته، می‌توان از «آیت الله طالقانی» نام برد:

- « یاران به آفتاب بگوید: / صد پاره شو، هزار ستاره / تا ذره، ذره، ذره بسازیم / بر بامی از بلند شهادت / تندیزی از عروج ... »  
(تنفس صبح: ۵۹)

از جمله موضوعات اجتماعی بارز در ادبیات انقلاب اسلامی، پدیده «جنگ» و مسائل مربوط به آن است. وقوع جنگ نقطه تحول و تحرکی در شعر دهه شصت به شمار می‌آید؛ همچنین تداوم آن در طی هشت سال و کم‌رنگ شدن برخی از آرمانها پس از اتمام آن، سبب ایجاد محتوایی غم‌انگیز و تراژیک در ادبیات معاصر گردید. در این سالها امین‌پور به همراه شاعرانی چون «سید حسن حسینی» و «سلمان هراتی» موضوع اصلی شعر خود را به جنگ و حوادث مربوط به آن اختصاص داد. به نظر می‌رسد تعهد اجتماعی قیصر به ویژه در آثار نخستین او «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح»، تعهدی است که نسبت به انقلاب دارد؛ از این رو در روزگار جنگ، فضای جنگ و آرمانهای دینی و انقلابی را مورد توجه قرار می‌دهد. اشعاری آرمانگرا و ظلم‌ستیز با بیان روایی که بازتاب روح جمعی و انعکاسی از رخدادهای سیاسی- اجتماعی جامعه اوست. «در این دوره شاعر در حالتی سکرآمیز از طعم تغییر و تب تند تحول نه به خویش می‌اندیشد نه به زبان و نه به جهان و قوانین حاکم بر آن. این دوره جوانی شاعر است که روح انقلابی‌گری و تحول‌خواهی بر او غلبه دارد؛ بنابراین جامعه‌گرایی و آرمانهای جمعی عرصه را بر رمانتیسیم فردی تنگ می‌کند.» (فتوحی ۱۳۸۷: ۱۶)

قیصر در «شعری برای جنگ» که یکی از بهترین و موفق‌ترین اشعار دهه شصت و سالهای دفاع مقدس به شمار می‌آید، ترس و هراس ناشی از حملات دشمن را به تصویر می‌کشد. اهمیت این شعر بلند و مهیج در روزگاری که شعر تصویری رواج داشته، در توصیفی بودن آن نهفته است؛ به عبارتی دیگر تفکر و اندیشه بر وجه تصویری شعر رجحان و برتری دارد. شعری حسّی - عاطفی که بر اساس روایتی ذهنی پیش می‌رود و بیان شاعرانه‌ای که تشکل آن را پدید می‌آورد. در این شعر شاعر با توصیف جزئیات مربوط به جنگ و حوادث آن، به جانب اطناب روی می‌آورد. قیصر در بخشهایی از این شعر، بیشترین بهره را از عاطفه و حسّ شاعرانه می‌برد و فضایی عاطفی با زبانی ظریف، ساده و محاوره‌ای را در دنیایی از اندیشه و تخیلی که ریشه در ایمان و اعتقاد او دارد، ارائه می‌دهد:

- « ... اینجا خبر همیشه فراوان است / اما / من از درون سینه خبر دارم / من از درون سینه مادر / از برق چشم خیس برادر / اخبار دیگری به تو می‌گویم؛ / اخبار بارهای گل و سنگ / بر قلبهای کوچک / در گورهای تنگ / از خانه‌های خونین / از قصه عروسک خون آلود / از انفجار

مغز سری کوچک / بر بالشی که مملو رؤیاهاست ... » (تنفس صبح: ۱۴)  
 در برخی از اشعار قیصر، به شیوه‌ای نمادین و به طور غیرمستقیم به مضامینی چون جنگ، دفاع مقدس و برخی مسائل اجتماعی اشاره شده است؛ از جمله در شعر «میراث باستانی» (تنفس صبح: ۲۳) شاعر تحت تأثیر فضای انقلابی سال ۵۷ و ماجراهای پس از آن یعنی جنگ قرار دارد.<sup>۱</sup>

از جمله موضوعاتی که در شعر جنگ مورد توجه قیصر است، «**تشویق و تهییج رزمندگان و برانگیختن روح حماسی در آنها**» است؛ از این رو در جای جای اشعار خود به ستایش و تکریم آنها می‌پردازد. شاعر تحت تأثیر فضای معنوی دفاع مقدس، از قصه‌ها و تمثیلهای مذهبی نیز سود می‌جوید و کار رزمندگان را به کار پیامبران مانند می‌کند؛ از جمله در شعر «باد بی قراری»، با بیان الفاظی مانند «گرگ»، «پیراهن» و «چاه» به داستان حضرت یوسف (ع) اشاره می‌کند و آن را با سرنوشت رزمندگان دفاع مقدس درهم می‌آمیزد و در این راه از استعاره‌های گوناگون بهره می‌گیرد:

- « این بوی غربت است / که می آید / بوی برادران غریبم / شاید / بوی غریب پیرهنی پاره / در باد / نه! / این بوی زخم گرگ نباید باشد / من بوی بی پناهی را / از دور می شناسم: / ... / بوی پر کبود کبوتر را / در چاه ... » (آینه‌های ناگهان: ۱۲۹)

شاعران انقلاب همواره در اشعار خویش فرصت‌طلبی، رفاه‌زدگی، دنیامداری و بی‌تفاوتی سست‌گامان و مسامحه‌کاران را به باد انتقاد می‌گیرند و نگرانی خود را از کمرنگ شدن ارزشها و یا فراموشی دستاوردها و آرمانهای انقلاب ابراز می‌دارند. «**اوج این نوع سرودن و اعتراض و دلتنگی در سالهای ۶۴ تا ۶۸ است و بعدها نیز به صورت ملایم و آرام با شیبی نرم ادامه می‌یابد.** این نوع سرودن تقریباً در سالهای پایانی دهه هفتاد رو به افول می‌نهد.» (سنگری ۱۳۸۰: ۴۰)  
 قیصر در برخی از اشعار خود، به انتقاد از این گروه (افراد بی‌ایمان و دور از فضای جنگ) پرداخته و آنها را «دیوار» خطاب کرده است:

- «... دیوار! / دیوارِ سرد و سنگی سیار! / آیا رواست مرده بمانی / در بند آنکه زنده بمانی؟! ... » (تنفس صبح: ۱۶)

- «... آری حدیث جنگ در اینجا حکایتی است / اما / دیوارِ سردِ سنگ چه داند که جنگ چیست؟! ... » (همان: ۴۲)

موضوع «**صلح‌طلبی و نفی خشونت**» از دیگر مضامین اشعار اجتماعی قیصر به شمار

می‌رود. در ادبیات معاصر، شاعران به ویژه پس از پشت سر نهادن تجربه دوران جنگ تحمیلی و با فاصله گرفتن از آرمانهای جنگ، شعر را از زاویه‌ای دیگرگونه می‌بینند و به راهی همه بشریت و صلحی پایدار می‌اندیشند. از این روست که احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مردم و تأکید بر اجرای عدالت، قیصر را به شاعری صلح طلب، نودوست و عدالت‌خواه تبدیل می‌کند:

- « شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / «اگر فتح این است / که دشمن شکست / چرا همچنان دشمنی هست؟» »  
(دستور زبان عشق: ۱۷)

او که پیش از این از جنگ می‌سرود، اکنون از صلح سخن می‌گوید و به شاعری آرمان‌خواه بدل می‌شود؛ از این رو معتقد است که باید «بر جنگ» و نه «در جنگ» پیروز شد:

- « شهیدی که بر خاک می‌خفت / سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو سه حرف بر سنگ: / «به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ، / که بر جنگ!» » (همان: ۱۸)

« بنظر می‌رسد صلح و صفا و نفی خشونت و نفرت و کینه و ریا، عنصر غالب، برجسته و خصیصه سبکی اوست. حقیقتاً به تعبیر ژرژ کلمانسو «جنگ کردن، آسان‌تر از صلح کردن است» و سخن گفتن از صلح دشوارتر از جنگ است؛ زیرا جنگ امری واقعی است اما از آشتی و آرمان زندگی سخن گفتن، به قدرت تخیل، اندیشه و تجربه بیشتری نیاز دارد.» (ایران زاده ۱۳۸۷: ۲۹-۳۱) با این اعتقاد است که شاعر «طرحی برای صلح» (دستور زبان عشق، ص ۱۶) ارائه می‌دهد. شعری که بیشتر به نمایشنامه‌ای موجز شباهت دارد؛ همراه با پایانی که مخاطب را به سوی حقیقت سوق می‌دهد. (همان: ۲۸)

آرمانگرایانه‌ترین شکل اندیشه‌های قیصر هنگامی جلوه می‌کند که او از صلح سخن می‌گوید و این مسئله برخاسته از اعتقادات درونی اوست. در «روز ناگزیر»، شاعر روز آرمانی خود را روزی می‌داند که خواب در دهان مسلسلها خمیازه کشد و توپها در دست کودکان از باد پر شود:

- « ... و خواب در دهان مسلسل ها / خمیازه می کشد / و کفش های کهنه سربازی / در کنج موزه های قدیمی / با تار عنکبوت گره می‌خورند / روزی که توپها / در دست کودکان / از باد پر شوند ... »  
(آینه‌های ناگهان: ۱۲)

**«همدردی و همصدایی با نهضت‌های آزادی‌خواه جهان»** از دیگر مضامین اشعار اجتماعی قیصر به‌شمار می‌رود. شاعران انقلاب در اشعار خویش به دردهای جهانی نیز می‌اندیشند؛ از این رو شاعران این دوره نسبت به مسائل جهانی بی‌تفاوت نیستند؛ البته این مضمون بعدها با توجه به مشکلات داخلی در شعر شاعران انقلاب رفته رفته اندکی رنگ می‌بازد.



قیصر حلقه‌های پیوسته‌ی تزویر جهانی را مشاهده می‌کند و با دیگر ملت‌های مظلوم جهان به ویژه مردم «فلسطین» و «افغانستان» همدردی می‌کند؛ بدین ترتیب رویکرد انسانی در اشعار او چنان وسعتی می‌یابد که مرزهای جغرافیایی را درهم می‌نوردد. حمایت از مردم فلسطین و دفاع از مبارزات آنها نخستین گام در این راستاست؛ بیت المقدس به عنوان نماد مبارزه و آرمان جهان اسلام همواره مورد توجه شاعران بعد از انقلاب از جمله قیصر بوده است:

- «طنین بانگ قرآنی کجا شد؟  
خروش و آتش افشانی کجا شد؟  
مسلمانان قدس آواره گشتند  
مسلمانان، مسلمانی کجا شد؟

(در کوچه آفتاب: ۱۰۷)

او در غزل «بیا بلند بگوییم»، که آن را به مجاهدان مسلمان افغانستان تقدیم کرده است، از حوادث و توطئه‌های جهانخواران برای نابودی ملل محروم با تعبیر «طوفان شن» یاد کرده است. در این شعر شاعر از مردم افغانستان می‌خواهد که همچنان در گذر باد (هجوم شوروی سابق به افغانستان) مقاومت و ایستادگی کنند:

- «خوشا که در دل طوفان شن روان باشیم  
برای خستگی خویش سایبان باشیم  
بیا بلند بگوییم: ما نمی‌خواهیم  
نماز را بگذاریم و فکر نان باشیم ...  
چگونه رایت را اهتزاز ممنوع است  
چگونه در گذر باد، بی تکان باشیم؟ ...»

(تنفس صبح، ص ۱۱۷)

«آزادی» به عنوان یکی از بزرگترین دغدغه‌های شاعران معاصر سه دهه اخیر با توجه به بنیانهای اندیشه انقلابی همواره مورد اقبال بوده است. «آزادی بدین معنی است که مردم، علاوه بر اینکه از نظر فردی دارای حقوق و آزادی‌هایی هستند، از نظر اجتماعی نیز مختارند که سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و کشورشان را معین کنند. کلمه «آزادی» در فرهنگ سنتی گذشته در دو معنی فلسفی و کلامی مرادف با «حریت» یا «اختیار» و در معنای فردی و عرفی آن در برابر «بند» و «زندان» به کار می‌رفت. «یا حقی ۱۳۷۵: ۲۰»

آزادی در اشعار قیصر متناسب با شرایط اجتماعی دارای معانی مختلفی است؛ آزادی در دوران جنگ عبارتست از «رهایی از قید اسارت دشمن»<sup>۳</sup>؛ در اواخر جنگ و سالهای آغازین بعد از جنگ معادل است با «رهایی نفس از قید تعلقات»<sup>۴</sup> و در سالهای پس از جنگ و دفاع مقدس، در مفهوم اجتماعی آن یعنی «رهایی انسان در معنی عام و مطلق» به کار می‌رود و در این

مرحله است که قیصر نسبت به عملکرد اجتماعی و فقدان آزادی اعتراض آشکار دارد. از جمله در شعر «همزاد عاشقان جهان (۳)»، سروده‌ی عاشقانه‌ای که در بخشهایی از آن شاعر به عدم آزادی اشاره می‌کند و با استفاده از تناسب واژگانی چون «کتابخانه، کتاب، مطالعه و هیس» به تصویرسازی سکوت، ترس و وحشت در نظامی نامطلوب می‌پردازد:

«... ما بی صدا مطالعه می‌کردیم / اما کتاب را که ورق می‌زدیم / تنها / گاهی به هم نگاه می‌کردیم / ... / ناگاه / انگشتهای «هیس»! / ما را از هر طرف نشانه گرفتند / انگار / غوغای چشمهای من و تو / سکوت را / در آن کتابخانه رعایت نکرده بود!» (دستور زبان عشق: ۱۰)

قیصر در «روایت رؤیا» (دستور زبان عشق: ۱۲)، با تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) از اجتماعی سخن می‌گوید که خفقان حاکم بر آن به فرد اجازه‌ی ابراز و بیان آرزوها و رؤیاهای صادقانه‌اش را نمی‌دهد.<sup>۵</sup>

هرچه به سالهای پایانی دهه هفتاد نزدیک‌تر می‌شویم، برداشت شاعر از آزادی اجتماعی‌تر می‌گردد؛ چنانکه او در شعر «روز ناگزیر»، روز آرمانی خود را روزی می‌داند که همه بشریت به آزادی و آسایش دست یابند و با زبانی نمادین از «پروانه» به عنوان نماد انسانی آزاد و رها یاد می‌کند که از پرواز و آزادی بازمانده است:

«... روزی که روی قیمت احساس / مثل لباس صحبت نمی‌کنند / پروانه‌های خشک شده، آن روز / از لای برگهای کتاب شعر / پرواز می‌کنند ...» (آینه‌های ناگهان: ۱۲)

شاعر آزادی و امنیت را حق تمام انسانها می‌داند:

«... روزی که سبز، زرد نباشد / گلها اجازه داشته باشند / هر جا که دوست داشته باشند / بشکفند / دلها اجازه داشته باشند / هر جا که نیاز داشته باشند / بشکنند ...» (همان، ص ۱۳)

قیصر مظاهر گوناگون آزادی در عالم طبیعت و زندگی آدمی را در قالب مثالهای مختلفی مطرح کرده است مانند:

«وقتی که غنچه‌های شکوفا / با خارهای سبز طبیعی / در باغ ما عزیز نمانند / گل‌های کاغذی نیز / با سیم خاردار / در چشم ما عزیز نمی‌مانند» (گلها همه آفتابگرداند: ۶۵)

«پرنده / نشسته روی دیوار / گرفته یک قفس به منقار» (دستور زبان عشق: ۳۳)

«پشت میله / بر کف زندان / کپه‌ای زنجیر!» (همان: ۳۴)

«آزادی بیان» فراگیرترین شکل آزادی است که با تمام شکلهای آزادی فردی ارتباط پیدا می‌کند. قیصر در اشعارش گاهی به مسئله «آزادی بیان» می‌پردازد و از فقدان آن انتقاد می‌کند؛

از جمله در قطعه «همین که گفتم» با بیان جمله «گفتن نمی‌توانم» به این مسئله اشاره می‌کند:  
 - «می‌خواستم بگویم: / «گفتن نمی‌توانم» / آیا همین که گفتم / یعنی / همین که /  
 گفتم؟» (همان: ۲۸)

او که پس از دوران جنگ و دفاع مقدس، شاهد مرگ آرمانهایش بوده سکوت را برمی‌گزیند.  
 غزل «سرود صبح»، بازتاب سکوت شاعری است که آزادی‌اش مورد تهدید قرار گرفته است:  
 - «حنجره‌ها روزه سکوت گرفتند / پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند  
 عقده فریاد بود و بغض گلوگیر / بهت فصیح مرا سکوت گرفتند  
 نعره زد عاشقان گرسنه مرگند / درد مرا قوت لایموت گرفتند ...»  
 (آینه‌های ناگهان: ۷۷)

«آرمان‌گرایی» از جمله مضامین دیگر اشعار اجتماعی قیصر به شمار می‌آید. اندیشمندانی  
 که به جهان و آنچه در آن است، با دیدی ژرف می‌نگرند و از احساس و روحی لطیف برخوردارند  
 دنیای آرمانی خود را فرا سوی علائق و آمال انسانهای عادی می‌یابند. «آرمان‌گرایی میل به  
 رهایی از تنگنای مرز و واقعیتها و جهش به سوی افق گسترده و بی‌انتهای حقیقتها و نیل به  
 کمال است.» (رزمجو ۱۳۶۸: ۲۳)

بدین ترتیب است که انسان، این موجود پوینده و متکامل همواره در تصورات خویش،  
 تصویری از کمال و زندگی مطلوب را مجسم می‌کند و برای نیل به این ناکجا آباد خیالی مطلوب  
 که از آن به «آرمانشهر» یا «مدینه فاضله» تعبیر می‌شود، تلاش می‌کند؛ جامعه‌ای سرشار از  
 عدل، عطف، نیکی، مهربانی و زیبایی که در آن همه مردم به کمال رسیده و از بند هوی و  
 هوس رها شده‌اند. در این میان شاعران همواره آرمان‌شهرهای گوناگونی را آفریده‌اند.

قیصر در روزگار جوانی خویش که مقارن با ایام جنگ و دفاع مقدس است، شاعری متعهد و  
 آرمانگراست و به ترسیم آرمانشهری نمی‌پردازد و وضع موجود در جامعه خویش را انکار نمی‌کند.  
 او پس از جنگ، با جهانی بی‌تفاوت و سرشار از خشونت، بدون عاطفه و بدون احساس روبروست  
 و در برابر این تضاد دچار «درد» می‌شود و به شاعری دردمند بدل می‌گردد که امید به شناخت  
 خویشتن و ایمان به حقیقت مطلق، آرمان اوست. از این رو بنا به سنت شاعران از آرمانشهر و  
 مدینه فاضله‌ای سخن می‌گوید که ساخته و پرداخته خیالات شاعرانه است:

- «خدا روستا را / بشر شهر را ... / ولی شاعران / آرمانشهر را آفریدند / که در خواب هم /  
 خواب آن را ندیدند» (گلها همه آفتابگرداند: ۶۲)

پس از دوران جنگ، شهر آرمانی قیصر اغلب در قالب «شعر انتظار» مطرح می‌شود. او دلبسته جهان موعود است و در عالم خیال به ترسیم مختصات جامعه آرمانی خود می‌پردازد. «روز ناگزیر»، آرزوی آرمانشهری است که به دست منجی تحقق خواهد یافت؛ شعری که از مرحله دلالت صرف موضوعی به مرحله چند معنایی متمایل می‌شود. شاعر در این شعر، جهان پس از ظهور را به تصویر می‌کشد که این امر از آرمانهای بشری حکایت می‌کند:

- «... روزی که روز تازه پرواز / روزی که نامه‌ها همه باز است / ... / روزی که دست خواهش، کوتاه / روزی که التماس گناه است / ... / روز وفور لبخند / لبخند بی مضایقه چشم‌ها / آن روز بی چشمداشت بودن لبخند قانون مهربانی است ...» (آینه‌های ناگهان: ۱۱)

شاعر در غزل «بفرمایید!»، «فروردین» را به عنوان نماد طراوت و سرسبزی و «اسفند» را به عنوان نماد زندگی فردی و اجتماعی به کار می‌برد. او در آرزوی فروردین شدن اسفندهای تیره و سرد زمستانی است. در این شعر، آرمان شاعر این است که آرزوها زبانی نباشد و «می‌بینم‌ها» جای «می‌گویند» را بگیرد:

- «بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما / نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما ...  
شب و روز از تو می‌گوییم و می‌گویند، کاری کن / که «می‌بینم» بگیرد جای «می‌گویند» های ما ...»  
(دستور زبان عشق: ۴۰)

«نوستالژی» از دیگر مضامین مربوط به اشعار اجتماعی قیصر است. «نوستالژی حس غریبی است برای بازگشت به یک وضعیت از دست رفته با اعاده موقعیتی دیر آشنا و مطلوب که دیگر از کف رفته است، به عبارتی نوعی احساس فراق توأم با حسرت به گذشته است.» (رضایی ۱۳۸۷: ۴۳)

در اشعار قیصر، احساس حسرت نسبت به گذشته را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

#### الف) نوستالژی کودکی

یادآوری و حسرت بر ایام خوش کودکی، در جریان شعر پس از انقلاب به ویژه در سالهای پس از اتمام جنگ عمق و ارتقا یافت. نوستالژی کودکی در شعر قیصر، در پیوند با جهانی بی‌کینه، ساده و زلال مطرح می‌گردد. در اینگونه اشعار، دلبستگی او به آنچه که از آن به عنوان «اصالت کودکی» تعبیر می‌شود، آشکار است:

- «کودکی‌هایم اتاقی ساده بود / قصه‌ای، دور اجاقی ساده بود ...  
زندگی دستی پر از پوچی نبود / بازی ما جفت و طاقی ساده بود ...»

ساده بودن عادت‌ی مشکل نبود سختی نان بود و باقی ساده بود «  
(آینه‌های ناگهان: ۸۱)

در شعر «کودکیها (۲)» نیز نوعی نوستالژی حاکم است. «در این شعر شش بار واژه باد یا به تنهایی یا در ترکیب بادبادک به کار رفته است. علاوه بر اینکه همخوان «ک» در واژه‌های کودک و کودکی و نازک، اهتزاز بادبادک شعر را تقویت می‌کند، تکرار باد باد در شعر هم، نوعی القاء مفهوم یاد باد، یاد باد را با خود دارد، که نوستالژی شعر را تقویت کرده است.» (حسینی ۱۳۸۸: ۴۷)

– «باد بازیگوش / بادبادک را / بادبادک / دست کودک را / هر طرف می‌برد / کودکی  
هایم / با نخی نازک به دست باد / آویزان!» (دستور زبان عشق: ۱۹)

(ب) دل‌تنگی و حسرت عارفانه ناشی از خاطرات ایام جنگ

در اینگونه سروده‌ها، قیصر به دلیل واماندگی از کاروان شهیدان دچار حالت دل‌تنگی و حسرت می‌گردد:

– «من با دهان مرثیه می‌خوانم؛ / ای کاش عاشقان تو می‌ماندند! / ... / من / در سوگ  
خویش مرثیه می‌خوانم؛ / ای کاش / آنگونه عاشقانه نمی‌خواندند! / آنگونه آسمانی / که بال‌های  
مرتش ما را / دنبال بال خویش کشاندند / اما / با حسرت رسیدن / در بال‌های کال / ما را به  
سوگ خویش نشانند ...» (آینه‌های ناگهان: ۱۲۷)

او در غزل «روزها و سوزها»، از نسیان یاد و نام شهیدان، ارزشها و آرمانهای انقلاب و دفاع  
مقدس نگران است؛ روزگاری آرمانی که اکنون چون سایه ای گران بر دوش او سنگینی می  
کند:

– «مانده از کاروانها و از آن چاووشها / شعله‌های خفته در خاکستر خاموشها ...  
ذره‌ای بود از غبار راه آنها آفتاب / مانده اینک سایه باری گران بر دوشها  
هرچه جز تشریف‌عریانی برایم تنگ بود / از قماش زخم بر تن داشتم تن پوشها ...»  
(دستور زبان عشق: ۵۸)

### «انتقاد از زندگی شهری و ماشینی و ستایش از پاک‌ی و اصالت زندگی

**روستایی»،** موضوعی است که از دیدگاه‌های گوناگون همواره مورد توجه شاعران معاصر در  
سه دهه اخیر قرار گرفته است که گاهی مفهوم ساده بازگشت به روستا را داراست و گاهی  
استعاره از بازگشت به فطرت پاک انسانی و گریز از شهر و ناپاکیهای ناشی از زندگی ماشینی

است. قیصر معتقد است که رفاه و آسایش حاصل از زندگی در تمدن جدید، زمینه کم توجهی به معنویت و انسانیت را فراهم کرده است. او محصول زندگی در عصر جدید را «در بند تکرار بودن» و «دوری از طبیعت و طراوت موجود در آن» می‌داند:

«... لحظه‌های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن  
خاطرات بایگانی، زندگیهای اداری  
آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین  
سقفهای سرد و سنگین، آسمانهای اجاری ...  
عصر جدولهای خالی، پارکهای این حوالی  
پرسه‌های بی خیالی، نیمکتهای خماری ...»  
(گلها همه آفتابگرداند: ۹۵)

او در شعر «نان ماشینی» (تنفس صبح: ۶۹)، با زبانی طنز آمیز به انتقاد از زندگی ماشینی و مدرن پرداخته؛ زندگی صنعتی که نسبت آدمی را با خاک و فطرت خداگونه‌اش دور ساخته است.<sup>۷</sup>

در نزد قیصر، «روستا» همواره به عنوان نماد پاکی، سادگی، صداقت و بی‌ریایی مطرح بوده است.<sup>۸</sup> او در روزگار صنعت زده معاصر، مضامین شعری و اندیشه‌های درونی خود را در روستا و سادگی آن می‌یابد:

«... گندم / خورشید روستاست / وقتی که باد موج می‌اندازد / در گیسوی طلایی گندمزار  
... / خورشیدهای شعر من آنجاست!»  
(آینه‌های ناگهان: ۱۱۶)

**نگاه نقادانه به مسائل جامعه**، بخشی دیگر از مضامین اشعار اجتماعی قیصر را تشکیل می‌دهد. در اواخر جنگ و سالهای پس از جنگ، قیصر بی تفاوتی برخی از افراد، سوءاستفاده افراد ریاکار از شرایط حاکم بر اجتماع و ثروت‌اندوزی برخی سیاستمداران و سردمداران را به باد انتقاد می‌گیرد. شاعر در سالهای پس از جنگ، از آرمانها فاصله می‌گیرد و با واقعیات اجتماعی روبرو می‌شود. تعارض باورها و تصورات شاعر با واقعیات موجود در جامعه، موجبات درد و اندوه او را فراهم می‌کند. او که رویارویی با واقعیات تلخ اجتماعی را برنمی‌تابد، دردها و شادیهای خود را در پشت «من»های شخصی پنهان می‌کند؛ در این مرحله شعر او که در ابتدا برون‌گرا بود، به تدریج جزءنگر و درون‌گرا می‌شود.

قیصر در شعر «استحاله»، تزویر و ریای برخی از سیاستمداران و سردمداران حکومتی و فقدان شادی و نشاط در جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

«در سال صرفه جویی لبخند / پروانه‌های رنگ پریده / روی لبان ما / پرپر زدند / ... / اما / در روزهای ریخت و پاش لبخند / قصاصبان پروار / و کاسبان رسمی پروانه‌دار / لبخندهای یخ‌زده

خویش را / بر پیشخان خود / به تماشا گذاشتند! «  
 (آینه‌های ناگهان: ۲۵)  
 در فضایی که مرگ و نابودی به دنبال دارد، باید پنجره‌ای رو به بیرون یافت تا اوضاع  
 زیستن مطلوب شود؛ قیصر در شعر «خانه تکانی»، در جستجوی چنین پنجره‌ای است:  
 - «... باید هوای پنجره را داشت / زیرا بدون رابطه / با این هوا / یک لحظه هم نمی شود  
 / اینجا / نفس کشید» (همان: ۶۳)

«درد»، حاصل تعارض باورها و تصورات انسان با واقعیات موجود است. قیصر درد مردم  
 زمانه را دریافته و با شوری شاعرانه آن را به تصویر کشیده است؛ همین امر سبب می‌گردد تا  
 بسامد واژه «درد» در شعر او فزونی یابد. مهمترین علل درد و رنج در اشعار قیصر، در تعارض  
 تصورات انسان با جهان خارج و مشاهده درد و رنج انسانها است که در سه مجموعه «گلها همه  
 آفتابگرداند»، «دستور زبان عشق» و «آینه‌های ناگهان» به وضوح قابل مشاهده است.  
 او در اشعار خود الفبای درد را به تصویر می‌کشد:

- «الفبای درد از لبم می‌تراود      نه شبم که خون از شلم می‌تراود  
 سه حرف است مضمون سی‌پاره دل      الف. لام. میم از لبم می‌تراود ...»  
 (گلها همه آفتابگرداند، ص ۱۰۴)

قیصر در برخی از اشعار خود، «درد» را سرنوشت ناگزیر و محتوم خویش قلمداد کرده و از  
 درد به عنوان خویشاوند خویش یاد می‌کند:

- «... دست سرنوشت / خون درد را / با گلم سرشته است / پس چگونه من سرنوشت  
 ناگزیر خویش را رها کنم؟ / ... / درد، نام دیگر من است / من چگونه خویش را صدا کنم؟»

(آینه‌های ناگهان: ۱۷)  
 - «... قوم و خویش من همه از قبیله غمند      عشق خواهر من است، درد هم برادرم ...» (دستور زبان عشق: ۳۸)

## ۲) اشعار عرفانی

« ادبیات انقلاب اسلامی ادبیاتی است که از دردمندی انسانی آغاز می‌شود و در اوج خداگونه‌گی یا  
 ادبیات احیاگر به کمال نهایی می‌رسد؛ ادبیاتی که به لحاظ هنری از هنر و ادبیات قرآن و سنت تغذیه  
 می‌کند و به لحاظ پیام، آینه اندیشه عرفان متعالی است.» (ایزدینا، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

بدین ترتیب آموزه‌ها و تعالیم عرفانی بر اندیشه‌های قیصر نیز مؤثر افتاد. کاربرد برخی  
 واژه‌های عرفانی نظیر «اشراق، سماع، کشکول، خرقة، صوفی، درویش، خانقاه، خلسه، خرقة

تبرک، هبوط و ...» در شعر او نشان دهنده دلبستگی شاعر به عرفان و تأثیرپذیری او از اندیشه‌های عرفانی است. نگاه عرفانی قیصر به ویژه در سه مجموعه «آینه‌های ناگهان»، «گلها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» به خوبی آشکار است.

«**خودشناسی**» از جمله مضامین اشعار عرفانی قیصر به شمار می‌رود. دعوت به شناخت خود از توصیه‌های مهم قرآن، پیامبران الهی، عالمان، فیلسوفان و عارفان است. اینکه آدمی با شناخت خود، گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف کرده و امیال نفسانی خود را تعدیل نماید. «بازگشت به خویشتن» مسأله‌ای است که به صورت دقیق و جدی در آثار متفکران، نویسندگان و اندیشمندان مسلمانی چون «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «اقبال لاهوری» و سپس در آثار «دکتر علی شریعتی»، «جلال آل احمد» و سایر نویسندگان متعهد مطرح گردیده است و در شعر معاصر سه دهه اخیر نیز پاره‌ای از شاعران به آن توجه خاصی داشته‌اند.

قیصر در برخی از اشعار خود از واژگانی مانند «من»، «تو»، «خود» و «او» استفاده کرده است؛ مقصود وی از «من» انسان مادی، «تو» بُعد خدایی و کمال طلب، «خود» انسان جستجوگر و تلاشگر و «او» خدای مطلق است. شاعر «خود» را مرز مشترک میان «من» و «تو» می‌داند که چون آینه‌ای در برابرش ایستاده و به او یاری می‌رساند که آن دیگری را در وجودش بیابد:

– «این منم در آینه، یا تویی برابرم؟  
در من این غریبه کیست؟ باورم نمی‌شود  
این تویی، خود تویی، در پس نقاب من  
ای ضمیر مشترک، ای خود فراترم!  
خوب می‌شناسمت، در خودم که بنگرم  
ای مسیح مهربان، زیر نام قیصرم! ...»

(دستور زبان عشق، ص ۳۸)

در غزل «خسته‌ام از این کویر» (آینه‌های ناگهان: ۸۶)، «تو» برای شاعر «نظاره شگفت و ناگهانی» است که چون شعر، ناگهانی و چون گریه، بی‌امان و همانند وحی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.<sup>۱</sup>

قیصر، انسان را آینه عینی خدا می‌داند؛ زیرا انسان فطرتی خداگونه و خداطلب دارد:

– «... دل خویش را آب و جارو کنیم  
ز باغی که آینه کاری شده است  
در آغاز آینه بودیم و باز  
بیاییم پایانی از آینه»

(آینه‌های ناگهان: ۱۵۰)

«سخن گفتن از «خود پژوهی» (Self discovery) و ضرورت شناخت «خود» از غیر خود، به عنوان یکی از کهن‌الگوهای بشری همواره با انسان بوده و در دوره‌های مختلف تکرار، درباره



دلایل این امر هم عوامل متعددی برشمرده شده است؛ چنانکه با توجه به غزل «در این زمانه»، یکی از موانع شناخت خود و به تبع آن حقیقت عالم (عالم قدسی)، پرداختن و مشغول شدن به پوسته‌ها و فراموشی اصل و کلیات به دلیل غلبه غبار غفلت بر جان آدمی و بوالفضولی انسان در امور مالا یعنی (نامرتب) است. «(گرجی ۱۳۸۷: ۱۱۷) در این غزل، شاعر رسیدن آدمی به مرحله شناخت خود و دیگران را مورد توجه قرار می‌دهد. به اعتقاد وی در این زمانه، خود انسانی با خود الهی او فاصله گرفته و این امر سبب بی هویتی انسان شده است:

«در این زمانه هیچ کس خودش نیست  
کسی برای یک نفس خودش نیست  
همین دمی که رفت و بازدم شد  
نفس - نفس، نفس - نفس خودش نیست ...  
خدای ما اگر که در خود ماست  
کسی که بی خداست، پس خودش نیست  
دلی که گرد خویش می تند تار،  
اگرچه قدر یک مگس، خودش نیست  
مگس، به هر کجا، بجز مگس نیست  
ولی عقاب در قفس، خودش نیست  
تو ای من، ای عقاب بسته بالم  
اگرچه بر تو راه پیش و پس نیست  
تو دست کم کمی شبیه خود باش  
در این جهان که هیچ کس خودش نیست ...»  
(دستور زبان عشق: ۷۵)

خداجویی از «گرایش فطری انسان به حق» حکایت می‌کند. انسان فطرتی خداگونه دارد و سرانجام به اصل خویش رجوع خواهد کرد. قیصر نیز چون مولانا از غربت در غریبستان دنیا ناله سر می‌دهد؛ حدیث نی، نوای غریبی است که از حقیقت بازمانده است و آنچه در وجود او نوا پدید می‌آورد، کشش او به سوی عالم معنا و حقیقت هستی است:

- «چون نی به نوای خسته خوانیم نماز افتاده ز پا نشسته خوانیم نماز ...» (در کوچه آفتاب، ص ۷۴)  
جان آدمی در حقیقت و منشأ خود، ساکن کوی جانان است و اکنون غریب و بی کس مانده است:

- «چو اهل کوی جانان است این جان غریب و بی کس افتاده است اینسان ...» (همان، ص ۹۷)  
«بی اعتباری دنیا و پشت پا زدن به تعلقات مادی و نفسانی» از دیگر مضامین اشعار عرفانی قیصر است. در تعالیم دینی و عرفانی، دل بستن به دنیایی که نباید، نشاید. قیصر نیز تحت تأثیر آموزه‌های عرفانی معتقد است که همه ما انسانها، بسان مسافران دنیاییم. او با زبانی نو، اندیشه‌های عرفانی را به تصویر می‌کشد؛ به عنوان مثال درباره حدیث «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» می‌گوید:

- «... عالم همه هرچند که زندان من و توست از این همه آزادم و زندانی خویشم ...» (دستور زبان عشق: ۵۶)

از این روست که او «قفس» را همواره نمادی از دنیا می‌داند:

- «دگر این دل سر ماندن ندارد / هوای در قفس خواندن ندارد ...» (در کوچه آفتاب: ۱۰۶)  
 - «... تمام حجم قفس را شناختم، بس است / بیا به تجربه در آسمان پری بزیم ...» (تنفس صبح: ۱۲۲)  
 شاعر در بیان ناپایداری دنیا تعبیر «سقف ترک خورده» را به کار می‌برد؛ دنیایی که سایه‌ای

از عالم حقیقت و معنویت است:

- «در سایه این سقف ترک خورده نشستیم / بی حوصله و خسته و افسرده نشستیم ...» (آینه‌های ناگهان: ۸۷)

به اعتقاد او تکیه بر دنیای ناپایدار، هبوط و نابودی انسان را به دنبال دارد زیرا:

- «... حدیث آدمی و چرخ آسیاب زمان / حدیث جام بلور است و صخره سنگین ...» (دستور زبان عشق: ۵۳)

قیصر همچون عارفان معتقد است که نباید دلبسته دنیا شد؛ در عین حال او برای ساختن جهان آرمانی خود طرحی دیگرگونه ارائه می‌دهد. به اعتقاد او نه باید دنیا را به کلی فراموش کرد و تنها به فکر آخرت بود و نه چنان دلبسته آن شد که آخرت را از یاد برد. دنیا را باید ساخت و با این عمل به آباد کردن جهانی دیگر اندیشید:

- «پیشینیان با ما / در کار این دنیا چه گفتند؟ / گفتند: باید سوخت / گفتند: باید ساخت /

گفتیم: باید سوخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را!! / گفتیم: باید ساخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را!!»

(گلها همه آفتابگردانند: ۱۹)

**«هجران و دوری از معشوق ازلی»**، از جمله عوامل اصلی درد و رنج در حوزه عرفان

به شمار می‌رود؛ از این رو قیصر از دردی سخن می‌گوید که از ازل بوده و تا ابد تداوم خواهد یافت:

- «هنوز / دامنه دارد / هنوز هم که هنوز است / درد / دامنه دارد / شروع شاخه ادراک /

طنین نام نخستین / تکان شانه خاک / و طعم میوه ممنوع / که تا تنفس سنگ / ادامه خواهد

داشت / و درد / هنوز دامنه دارد ...» (آینه‌های ناگهان: ۶۶)

گاهی در اشعار او سخن از عواملی است که سبب دوری از حق و حقیقت می‌شود:

- «آینه‌ها / در چشم ما چه جاذبه ای دارند! / آینه‌ها / که دعوت دیدارند / دیدارهای

کوتاه / از پشت هفت دیوار / دیوارهای صاف / دیوارهای شیشه ای شفاف ...» (همان: ۱۳۴)

غم فراق، از لحظه هبوط آدمی به دنیا آغاز می‌گردد و آدمی همواره آرزوی پیوستن به آن

مأوی اصلی را دارد:

- «... از ازل تا به ابد پرسش آدم این است: دست بر میوه حوا بزخم یا نزنم؟  
به گناهی که تماشای گل روی تو بود خار در چشم تمنا بزخم یا نزنم؟ ...»  
(گلها همه آفتابگرداند: ۱۰۹)

اتفاقی که نتیجه آن تبعید و زندانی شدن در کویر خاکی است:

- «... بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر عین مجنون از پی لیلی بیابانگرد شد ...» (دستور زبان عشق: ۵۰)  
شاعر در غزل «حسرت پرواز» (دستور زبان عشق، ص ۶۲)، یکی از عوامل درد و رنج بشری را دوری از «خود حقیقی» انسان و دوری از «خدا» می‌داند که نتیجه آن «بی‌تابی، پیچیدگی، سرگردانی، حیرانی، تیره بختی و حسرت» است.<sup>۱۱</sup> او در غزل «عید»، نتیجه دوری انسان از «حق» و «عالم یقین» را گرفتاری در ورطه «تنهایی و شک و تردید» قلمداد می‌کند:  
- «... از همان لحظه که از چشم یقین افتادند چشمهای نگران آینه تردیدند  
نشد از سایه خود هم بگریزند دمی هرچه بیهوده به گرد خودشان چرخیدند  
چون بجز سایه ندیدند کسی در پی خود همه از دیدن تنهایی خود ترسیدند ...»  
(دستور زبان عشق: ۷۱)

«هبوط و سرگشتگی آدم» از دیگر مضامین اشعار عرفانی قیصر به شمار می‌رود. توجه به اسطوره «هبوط» و دردهای ناشی از آن به ویژه در مجموعه «دستور زبان عشق» کاملاً بازتاب یافته است:

- «... کودک دل شیطنت کرده است یک دم در ازل تا ابد از دامن پر مهر مادر طرد شد» (دستور زبان عشق: ۵۰)  
- «... هم دانه دانایی و هم دام هبوطم اسطوره گندم شده‌ام در خودم امشب» (همان: ۵۷)  
- «... زندگی بی‌عشق اگر باشد، هبوطی دائم است آنکه عاشق نیست، هم اینجا هم آنجا دوزخی است ...» (همان: ۵۵)  
قیصر در اشعار خود گاهی به علل هبوط آدم اشاره می‌کند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) فریفته اسمای حسناى الهی شدن:

- «نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد ...» (آینه‌های ناگهان: ۴۱)

ب) فهم و دانایی:

- «... کاش از روز ازل هیچ نمی‌دانستم که هبوط ابدم از پی دانستن بود ...» (گلها همه آفتابگرداند: ۱۳۷)

ج) فاصله گرفتن از علم یقین:

- «... از همان لحظه که از چشم یقین افتادند چشمهای نگران آینه تردیدند ...» (دستور زبان عشق: ۷۱)  
در غزل «خسته ام از این کویر»، نتیجه این سیر نزولی (هبوط به عالم ماده)، «درد بودن و

اسارت» است:

« خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بی دلیل، این سقوط ناگزیر ...  
این تویی در آن طرف، پشت میله‌ها رها / این منم در این طرف، پشت میله‌ها اسیر  
دست خسته مرا، مثل کودکی بگیر / با خودت مرا ببر، خسته‌ام از این کویر! »  
(آینه‌های ناگهان: ۸۵)

مضمون «**تجلی حق در همه پدیده‌ها**» نیز در اشعار عرفانی قیصر مورد توجه قرار گرفته است. او حضور حق را در تمام پدیده‌ها مشاهده می‌کند:

« ای عشق زمین و آسمان آیه توست / بنیاد ستون بی ستون پایه توست ... » (در کوچه آفتاب: ۱۵)  
در شعر «نه گندم و نه سیب»، شاعر که به معرفتی تازه نسبت به پدیده‌های هستی دست یافته است، در چهره تمام معاشیق جهان، بزرگان و محبوبان، حضور حق را مشاهده می‌کند:

« ... نام تو مجنون / نام تو بیستون / نام تو نام دیگر شیرین / نام تو هند / نام تو چین  
است / ... / نام تو نام دیگر لایلا / نام تو نام دیگر سلماست / نام تو نام اهرام / نام تو باغهای  
معلق / نام تو فتح قیصر و کسری است ... »  
(آینه‌های ناگهان: ۴۳)

شاعر هر چیزی را نشأت گرفته از ناحیه او می‌داند و بدین ترتیب تحمل دردها و رنجها برای او آسان می‌شود:

« ... به چشمم بد مردمان عین خوبی است / که من هر چه دیدم، ز چشم تو دیدم ... » (گلها همه آفتابگرداند: ۱۰۸)  
«**عشق به حقیقت**» از جمله درونمایه‌ها و موضوعات اصلی در اشعار قیصر به ویژه در غزلیات او به شمار می‌رود. عشقی که از پیش بدان معرفت دارد؛ عشقی معنوی و آسمانی که سبب تعالی روحی انسان است و شاعر آن را مضمون و درونمایه اصلی تمام ترانه‌ها و اشعار خویش برمی‌شمارد.<sup>۱۲</sup>

قیصر که گاهی در برابر هر چیز و هر کس علامت پرسشی قرار می‌دهد، «عشق» را «بی چراتر کار عالم» می‌داند:

« ... بفرماید تا این بی چراتر کار عالم؛ عشق / رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما ... » (دستور زبان عشق: ۴۰)  
به اعتقاد او، «عشق» و «درد» ملازم یکدیگرند:

« ... عشق به وقت ورود کرد تعارف به درد / وز همه برخاست آه در جلو پای عشق ... » (تنفس صبح: ۱۲۷)  
شاعر گاهی «عشق» را معادل با تمامی هستی و وجود و «زندگی بی عشق» را معادل مرگ می‌داند:

- «... عشق مساوی است با حاصل جمع وجود مرگ مساوی است با بودن منهای عشق» (همان: ۱۲۸) به اعتقاد او تنها ممیزه انسان از سایر موجودات در «عشق» خلاصه می‌شود و شرط اساسی و حقیقی آدم بودن نیز در «عاشق بودن» نهفته است:

- «ما گنهاریم، آری، جرم ما هم عاشقی است آری اما آنکه آدم هست و عاشق نیست، کیست؟...» (دستور زبان عشق ۵۵)

به اعتقاد شاعر، «عشق» فراتر از «علت و معلول» است:

- «... اگر عشق خود علت اصلی است چرا بحث «معلول» و «علت» کنیم...» (همان: ۶۵)

### ۳) اشعار آیینی و مذهبی

شعر آیینی و مذهبی توسط تنی چند از شاعران انقلاب همچون موسوی گرمارودی، نصرالله مردانی، سید حسن حسینی و قیصر امین‌پور به اوج رسید که از جمله ویژگی‌های بارز آن، دور شدن از بیان صرفاً احساسی و توصیف و بیان علت و فلسفه وجودی این مفاهیم است. مفاهیم دینی به دور از بیان مستقیم متمایل به شعار، در بافت شعری قیصر پنهان شده است. او از مفاهیم و فرمهای روایی متنوع برای بیان مقصود خویش در این وادی بهره برده است. قیصر در نخستین مجموعه‌های شعری خود (در کوچه آفتاب و تنفس صبح) به اندیشه‌های دینی بیشتر توجه داشته است. «قیصر در اشعار آیینی خود به عنصر حماسه، بهای بیشتری داده است و می‌دانیم که در هر اثر تراژیک، حماسه باید از ارکان باشد. پس از عنصر حماسه، به عنصر عرفان توجه دارد و در این زمینه از محتشم نیز پیشتر رفته است. در شعر محتشم، عنصر عرفان از عشق و حماسه کمرنگ‌تر است. قیصر تنها شاعر آیینی است که در شعر خود، عشق، عرفان و حماسه را برابر و دوشادوش، به کار می‌گیرد.» (موسوی گرمارودی ۱۳۸۶: ۲۱۸)

برخی از مضامین اشعار آیینی و مذهبی قیصر عبارتند از: بعثت و میلاد حضرت پیامبر اکرم (ص)، توصیف شخصیت حضرت علی (ع) و نحوه شهادت ایشان، شهادت امام حسن (ع)، توصیف شهادت امام حسین (ع) و سلحشوری و رشادت یاران ایشان، توصیف شخصیت حضرت ابالفضل (ع)، امام رضا (ع)، امام زمان (عج) و مسأله انتظار.

قیصر در مثنوی معروف «نی نامه» خویش، روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و لحظات وصال و عبودیت ایشان را با زیبایی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده است. این مثنوی بر پایه سه محور اساسی «عشق»، «عرفان» و «حماسه» قرار دارد که با بیانی طبیعی و معتدل و در فضایی به دور از شعارگرایی سروده شده است. این شعر با کلمه «خوشا» آغاز شده که بیانگر اشتیاق

قهرمانان کربلا در استقبال از مرگ است. «نی» نمونه یک انسان کامل و آگاه و آشنا با حقایق عالم معناست که به دلیل اسارت در عالم ماده، ناله سر داده و شکایت می‌کند. نوای غریبانه نی در این شعر، نمادی از شخصیت عاشق و پاکبخته امام حسین (ع) است:

« خوشا از دل نم اشکی فشاندن / به آبی آتش دل را نشانندن ...  
 خوشا از نی خوشا از سر سرودن / خوشا نی نامه ای دیگر سرودن  
 نوای نی نوایی آتشین است / بگو از سر بگیرد، دلنشین است  
 نوای نی، نوای بی نوایی است / هوای ناله هایش، نینوایی است ...  
 غم نی بند بند پیکر اوست / هوای آن نیستان در سر اوست  
 دلش را با غریبی آشنایی است / به هم اعضای او وصل از جدایی است ... »

(آینه‌های ناگهان: ۱۶۴)

در ردیف اشعار آیینی و مذهبی قیصر مسئله «انتظار موعود» از اهمیت خاصی برخوردار است. نگاه شاعر به موعود، نگاهی عاشقانه و رمانتیک است. او در شعر «روز ناگزیر»، از برداشتهای شخصی خود در توصیف مسئله انتظار بهره می‌گیرد؛ مجموعه‌ای از ساختههای زبانی مشابه که استقلال ابیات را به همراه دارد:

« این روزها که می‌گذرد، هر روز / احساس می‌کنم که کسی در باد / فریاد می‌زند / ... / آن روز ناگزیر که می‌آید / ... / آن روز / پرواز دستهای صمیمی / در جستجوی دوست / آغاز می‌شود / ... / این روزها که می‌گذرد، هر روز / در انتظار آمدنت هستیم! ... » (آینه‌های ناگهان: ۹)

به اعتقاد شاعر، تحمل دردها و رنجها تنها به امید ظهور منجی و رسیدن به جامعه‌ای انسانی و عدالت‌محور امکان‌پذیر است:

« ... عمری است / لبخندهای لاغر خود را / در دل ذخیره می‌کنم: / باشد برای روز مبادا! / ... / وقتی تو نیستی / نه هست‌های ما / چونان که بایدند / نه بایدها ... / هر روز بی تو / روز مبادا است! » (همان: ۲۸)

#### ۴) اشعار فلسفی

در اشعار اولیه قیصر به ندرت می‌توان اندیشه‌های فلسفی و تقابل با عصر مدرنیسم را سراغ گرفت. در مجموعه‌های بعد (به ویژه در دفتر دوم «آینه‌های ناگهان» و مجموعه «دستور زبان عشق»)، شاعر به سوی جامعه‌ای تراژیک گام برمی‌دارد و شعرش فردگرا می‌شود. از مجموعه

«تنفس صبح» تا «دستور زبان عشق» باور و سلوک شاعرانه او در تفسیر معنای هستی و نگاه به انسان و دیگر حقایق ناب وجودی به کمال می‌رسد. این حرکت و تکاپو که در دفتر اول، اغلب سطحی و احساسی بوده، پس از مجموعه «گلها همه آفتابگردانند» در لایه‌ها و سطوحی درونی‌تر پیش می‌رود تا اینکه در «دستور زبان عشق» به نهایت می‌رسد. این مجموعه (دستور زبان عشق)، تکامل منظر هستی‌شناختی و معرفتی شاعر را نشان می‌دهد؛ به ویژه رسوخ در معنای حقایق هستی و وجود نظیر زندگی، مرگ، عشق و ... همچنین نگاه انسانی‌تر و جهان‌شمول‌تر در باب حیات در این مجموعه شدت و عمق بیشتری می‌یابد. «هرچه به سروده‌های خلاقانه شاعر در مرحله پایانی می‌نگریم، رگه‌های شک و تردید فلسفی، تأملات روان‌شناسانه و بحث‌های فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی، بیشتر نمود می‌یابد و جمله‌های استفهامی و یا اخباری پرسش‌بنیاد بر گزاره‌ها و شبه گزاره‌های خبری و مجاز بنیاد، غلبه می‌یابد.» (ایران زاده ۱۳۸۹: ۲۱۴)

«**حقیقت هستی و جهان پس از مرگ**»، از جمله مضامین اشعار فلسفی قیصر به شمار می‌رود. قیصر در اشعار خود معتقد است که هر چه هست، از اوست و توسط او هستی می‌یابد. شاعر هر چند به حقیقت هستی پی نمی‌برد<sup>۱۳</sup> اما وجود پرسش و علامت سؤال را در برابر حقیقت مطلق، ناچیز می‌داند:

«... ای خواهشی که خواستی تر ز پاسخی با چون تو پرسشی چه نیازی جواب را» (گلها همه آفتابگردانند: ۱۲۵)

به عقیده شاعر، نوع برداشت هر کس درباره جهان، نتیجه اعمال او در مواجهه با مرگ و زندگی است.<sup>۱۴</sup> قیصر جهان پس از مرگ را با جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، متفاوت می‌داند:

«... سیبی که از درخت می‌افتد / از نو به شاخه برمی‌گردد / اما / دیگر نمی‌شناسند / همدیگر را!» (همان: ۵۶)

انسان در باب «مرگ» با هزاران پرسش مواجه است و برای یافتن پاسخی برای آن پیوسته در تلاش است. مرگ نقطه پایان زندگی مادی و اوج آن به شمار می‌رود. به اعتقاد شاعر، مرگ پاسخ تمام سؤالات انسان درباره ماهیت و چگونگی آن است:

«... هزار خواهش و آیا / هزار پرسش و اما / هزار چون و هزاران چرای بی‌زیرا / ... / هزار راه نرفته / هزار بار همیشه / هزار بار هنوز / ... / مگر تو ای همه هرگز! / مگر تو ای همه هیچ! / مگر تو نقطه پایان / بر این هزار خط ناتمام بگذاری! ...» (همان: ۴۲)

توجه به «**حقیقت عشق و زیبایی**» از دیگر مضامین اشعار فلسفی قیصر به شمار می‌رود. «زیبایی‌شناسی یا جمال‌شناسی اصطلاحی است که از اواسط قرن هجدهم در مباحث

فلسفی برای بحثهایی به کار رفت که به مطالعه ماهیت هنر و جایگاه آن در تجربه بشری و همچنین معیارهای قضاوت در مورد زیبایی می‌پرداخت. «(میر صادقی ۱۳۸۵: ۱۴۲)

قیصر در باب «زیبایی» معتقد است که: «چشم بستن بر زیبایی و راستی از هر دست و از هر دسته که باشد، بد است. زیبایی و حقیقت بر فراز همه مرزها پرواز می‌کنند. نگاهی که زیبایی را نفی می‌کند، پیش از آن زیبایی نگاه خویش را نفی کرده است.» (امین پور ۱۳۷۰: ۱۱۲)

شاعر در شعر «راز زیبایی» درصدد تعریف معنای هنر و زیبایی است و در جستجوی زیبایی به نتیجه‌ای جز «حیرت» دست نمی‌یابد. «برخی عشق را امری عینی (آفاقی) می‌دانند و خاستگاه آن را زیبایی (منشأ خارجی) می‌دانند. برخی نیز عشق را امری ذهنی (انفسی) می‌دانند و آن را خاستگاه زیبایی (از درون به برون) می‌بینند (رویگرد عرفانی). برخی نیز واسطه آن دو را تلازمی و توأمان می‌دانند (آفاقی و انفسی). قیصر در این غزل ابتدا زیبایی را فرزند نظر و عشق معرفی می‌کند. سپس در قالب یک استفهام انکاری، عشق را فرزند زیبایی می‌داند. به نظر می‌رسد که شاعر در این دو بیت با طرح دو گزاره انشایی و قضیه منفصله مانع‌الجمع به صورت دو مقدمه منطقی وارد بحث می‌شود. سپس در قالب یک جمله خبری نتیجه و باور خود را تبیین می‌کند و عشق را امری ساینزکتیو می‌داند و مانند اسلاف خود چون مولوی آن را مادر زیبایی می‌بیند.» (گرچی ۱۳۸۶: ۷۶)

– «ای اهل نظر جمال اگر این است  
زاییده چشم ماست زیبایی؟  
یا چشم خود از جمال می‌زاید  
رفتیم به جستجوی زیبایی  
گشتیم و نداشت میوه جز حیرت  
در باغ جمال برگ و بر این است ...  
زیبایی راز، راز زیبایی است  
آن راز نهفته در هنر این است»  
(دستور زبان عشق: ۷۸)

به اعتقاد قیصر، «عشق» معادل با آب و اکسیژن است که زندگی بدون آن قابل تصور نیست. او معتقد است که هیچ‌یک از موجودات به ماهیت و چیستی عشق پی نبرده و نخواهند برد:

– «... عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است  
می‌توان ای دوست بی آب و هوا یک عمر زیست؟  
تا ابد در پاسخ این چیستان بی جواب  
بر در و دیوار می‌پیچد طنین چیست؟ چیست؟ ...»  
(همان: ۵۵)



«آخرت باوری و مرگ اندیشی» مضمونی دیگر از جمله مضامین اشعار فلسفی قیصر است. او به جهانی برتر از این جهان فانی اعتقاد دارد؛ جهانی که نتیجه اعمال آدمی در آنجا به بار می‌نشیند:

«... نوشتی دفتری امروز و بنگر  
چها در دفتر فردا بینی!» (در کوچه آفتاب: ۸۹)

شاعر معتقد است که پس از مرگ در جهانی برتر و دیگرگونه به جاودانگی دست می‌یابد.<sup>۱۵</sup> قیصر در اشعار نخستین خود تحت تأثیر فضای انقلاب و دفاع مقدس، از مرگی عارفانه و عاشقانه سخن می‌گوید. از این رو او مرگ را پدیده‌ای ماوراءطبیعی و و راهی برای دستیابی به حقیقت مطلق می‌داند و مشتاقانه به دیدارش می‌شتابد:

«... گر آتش صد هزار دوزخ باشی  
ای مرگ، ترا چو آب خواهم نوشید» (همان: ۳۷)

از سال ۱۳۷۸ به بعد، تقریباً یکی از موضوعات اصلی در اشعار قیصر به ویژه در مجموعه «آینه‌های ناگهان»، «مرگ» بوده است:

«... مردن چقدر حوصله می‌خواهد / بی آنکه در سراسر عمرت / یک روز، یک نفس / بی  
حسن مرگ زیسته باشی! ...» (آینه‌های ناگهان: ۳۰)

«... خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن  
خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز» (همان: ۱۶۰)

او گاهی در مقام تنبّه و هشدار، از غفلت برخی انسانها از مرگ سخن رانده است:

«... ما / در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم / اما / تو / ناگهان / همه را درمی‌یابی!» (گلها همه آفتابگردانند: ۵۸)

موضوع «جبر و اختیار» نیز در ردیف اشعار فلسفی قیصر قابل توجه است. به اعتقاد او بر قوانین الهی و طبیعی، جبری حاکم است:

«... پشت شیشه می‌تپد پیشانی یک مرد  
در تب دردی که مثل زندگی جبری است ...» (آینه‌های ناگهان: ۱۵۸)

انسان هر چند دارای اختیار است اما در طی مسیر زندگی تا مرگ، چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر قضا و قدر الهی ندارد:

«... وقتی که بره‌ای / آرام و سربه‌زیر / با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک  
می‌شود / زنگوله‌اش چه آهنگی دارد؟» (دستور زبان عشق: ۲۳)

از سویی دیگر، انسان در عین تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی در انتخاب مسیر زندگی خویش مختار و آزاد است. انسان موجودی است دارای فطرت الهی و در جستجوی «تو»ی گمشده خویش که در مسیر دستیابی به «او» تلاش می‌کند.<sup>۱۶</sup>

در شعر «تلقین»، شاعر نمی‌داند از این روزهایی که می‌گذرانند، شاد است یا از اینکه روزها می‌گذرند، شادمان است. بدین ترتیب او به سردرگمی بشر در انتخاب نحوه زندگی که چیزی میان جبر و اختیار بشری است، اشاره می‌کند:

– «این روزها که می‌گذرد / شادم / این روزها که می‌گذرد / شادم / که می‌گذرد / این روزها / شادم که می‌گذرد...» (همان: ۲۵)

قیصر گاهی به شیوه خیام به مسئله «اغتنام فرصت» اشاره کرده و از اندوه ناشی از گذر آنات و لحظات زندگی سخن می‌گوید:

– «حرفهای ما هنوز ناتمام ... / تا نگاه می‌کنی: / وقت رفتن است / باز هم همان حکایت همیشگی! / پیش از آنکه با خبر شوی / لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود / آی ... / ای دریغ و حسرت همیشگی! / ناگهان / چقدر زود / دیر می‌شود!» (آینه‌های ناگهان: ۴۸)

گاهی نیز از اینکه روزها را برای رسیدن به موقعیت آرمانی خود از دست داده است، اظهار اندوه می‌کند:

– «چه اسفندها ... آه! / چه اسفندها دود کردیم! / برای تو روز اردیبهشتی / که گفتند این روزها می‌رسی / از همین راه!» (همان: ۶۸)

«شک و تردید» نیز از دیگر مضامین اشعار فلسفی قیصر است. «شک و تردید با توجه به دیرپایی و عدم دیرپایی در آثار امین‌پور به دو قسم قابل تفکیک است. تردیدی که دیرپا نیست که از آن می‌توان به شک تعبیر کرد و تردیدی که به دلیل دیرپایی به شکاکیت تعبیر می‌شود. او از یک سو شک می‌ورزد و موضوع در نظر او دارای آیند و روند فراوان است و لحظه‌ای بر او عارض می‌شود و لحظه‌ای می‌رود و زایل می‌شود. او در این حالت دچار Doubet است نه Skepticism. هر گاه شاعر به سؤال و پرسشی اشاره می‌کند، قبل از آن به شک و شاید نیز می‌پردازد.» (گرچی ۱۳۸۶: ۷۹)

قیصر شاعری است که در مسیر شناخت امور هستی با پرسشها و تردیدهای فراوانی مواجه است و درصدد یافتن پاسخ برای پرسشهای خویش است. او با وجود حساسیتی که نسبت به درد و رنج انسانها دارد، با سوالات متعددی در این زمینه مواجه است. شاعر که چون و چرا و پرسش‌گری با خدا را خطا می‌داند، با پرسش مبهمی روبروست:

– «چرا همیشه همین است آسمان و زمین؟ / زمان همواره همان و زمین همیشه همین؟ / اگر چه پرسش بی پاسخی است، می‌پرسم: / چرا همیشه چنان و چرا همیشه چنین؟ ...»

اگر که چون و چرا با خدا خطاست، چرا چرا سؤال و جواب است روز بازپسین؟ ... «  
(دستور زبان عشق: ۵۳)

شاعر در غزل «دید و بازدید عید»، هر چند مخاطب را از شک و تردید در ساحت یقینات بر حذر می‌دارد اما در عین حال «شک و تردید» را مؤلفه ایمان دینی می‌داند و بزرگترین درد انسان معاصر را «شک و تردید و بی-باوری» قلمداد می‌کند:

«سایه سنگ بر آینه خورشید چرا؟ خودمانیم، بگو این همه تردید چرا؟  
نیست چون چشم مرا تاب دمی خیره شدن طعن و تردید به سرچشمه خورشید چرا؟  
طنز تلخی است به خود تهمت هستی بستن آنکه خندید چرا؟ آنکه نخندید چرا؟ ...  
گفتم این عید به دیدار خودم هم بروم دلم از دیدن این آینه ترسید چرا؟  
آمدم یک دم مهمان دل خود باشم ناگهان سوگ شد این سور شب عید چرا؟»  
(دستور زبان عشق: ۷۹)

## ۵) حسب حال

قیصر گاهی در اشعار خود به شرح و توصیف احوال خود پرداخته است. این نوشته‌ها سرشار از لطایف اجتماعی، سیاسی و ادبی است که چون دربرگیرنده حوادث و اتفاقات اجتماعی نیز هست از جذابیتهای دوچندان برخوردار است. او در شعر «قاف»، احوال درونی و افکار خویش را آن چنان با صمیمیت به تصویر کشیده که شعرش به اعترافی ارزشمند تبدیل شده است:

«و قاف / حرف آخر عشق است / آنجا که نام کوچک من / آغاز می‌شود!»

(آینه‌های ناگهان: ۵۹)

شاعر در غزل «چرا چنین»، به توصیف احوال خود می‌پردازد و از سرنوشت خود لب به انتقاد می‌گشاید؛ زیرا از شرایط مطلوب پیشین فاصله گرفته است:

«بغض‌های کال من، چرا چنین؟ گریه‌های لال من چرا چنین؟  
جزر و مد یال آبی‌ام چه شد؟ اهتزاز بال من، چرا چنین؟ ...  
خشک و خالی و پریده لب دلم کاسه سفال من چرا چنین؟ ...»  
(همان: ۱۰۰)

## ۶) اشعار توصیفی

قیصر در سرودن اشعار وصفی، از احساس لطیف شاعرانه خود توأم با تصاویری معتدل بهره می‌برد. او در شعر «دو تصویر»، حکایت دو روح در عالم برزخ، یکی گناهکار و دیگری سعادت‌مند را توصیف می‌کند. روح گناهکار، روحی سراسیمه و سرکش که پس از آزادی از حصار دنیا، باز هم درگیر فضای ناپسند و غیر انسانی خویش است؛ اما روح سعادت‌مند که دل او تجلی‌گاه اسرار الهی است، پس از رهایی از زندان دنیا به سوی خدا باز می‌گردد و محو زیبایی وصال و سرگشته دیدار سیمرغ حقیقت می‌گردد:

« از سایه خود هراسان / بر جاده ای از مه و دود / روحی سراسیمه، سرکش / در باد می رفت / با کفشهایی از آتش! / ... / موجی از آینه برخاست / طوفانی از بال سیمرغ / با طیفی از آبی و ارغوانی - / و محو پرواز خود شد ... »  
(آینه‌های ناگهان: ۱۲۱)

در برخی از اشعار توصیفی او نیز، عوالم و هیجانات عاطفی به تصویر کشیده شده است. این اشعار **تغزلی** در واقع، آینه آلام، لذات و تأثرات روحی شاعر است. در اینگونه اشعار، او خویش را مخاطب و موضوع اصلی قرار داده و از واکنشها و احساسات خود در برابر مسائل گوناگون سخن رانده است. قیصر از عشقی سخن می‌گوید که بدون او زندگی و سرودن بهانه‌ای بیش نیست:

« زنده بودن، سرودن بهانه / هر چه جز با تو بودن بهانه  
ذکر نام تو یعنی تنفس / عاشقانه سرودن بهانه ...  
شعر دعوی، سرودن دروغین / زندگی عذر، بودن بهانه »  
(گلها همه آفتابگرداند: ۸۱)

درمان درد شاعر «عشق» است حتی اگر به «تنهایی» او بینجامد:

« ... بجز عشق، دردی که درمان ندارد / بجز عشق راه علاجی ندیدم  
مرا قصر تنهایی و بی کسی بس / از این امن تر برج عاجی ندیدم ... »  
(گلها همه آفتابگرداند: ۱۰۵)

معشوق قیصر از همه «من»‌های او بهتر است؛ معشوقی که دور از دسترس نیست:

« ... من جز برای تو نمی‌خواهم خودم را / ای از همه من‌های من بهتر، من تو ... » (دستور زبان عشق: ۳۶)

### ۷) مرثیه

مرثیه نیز در ردیف یکی از موضوعات متنوع اشعار قیصر قرار دارد که به بهانه‌های مختلف سروده شده است. در میان پنج مجموعه شعری او سه مرثیه وجود دارد که عبارتند از: غزل «بی قراری» (آینه‌های ناگهان: ۱۵۷) به یاد نیما و شعر او، «آخرین تصویر» (گلها همه آفتابگرداند: ۸۰) در سوگ امام خمینی (ره) و غزل «هر چه شعر گل کنم» (دستور زبان عشق: ۸۱) برای شاعر معاصر «سید حسن حسینی». قیصر در سوگ امام خمینی (ره) چنین سروده است:

«... شهر شب با داغیاد تو چراغان شد ولی  
صبح خون می‌ریخت از پره‌های بالش چون که شب  
حاليا در سوگ چشمت حال آبادی خراب  
آخرین تصویر پرواز تو را دیدم به خواب  
در نگاهت نقطه ابهام گنگی بود خاک  
ذره بین کوچکی در دستهایت آفتاب ...»  
(گلها همه آفتابگرداند: ۸۰)

### نتیجه‌گیری

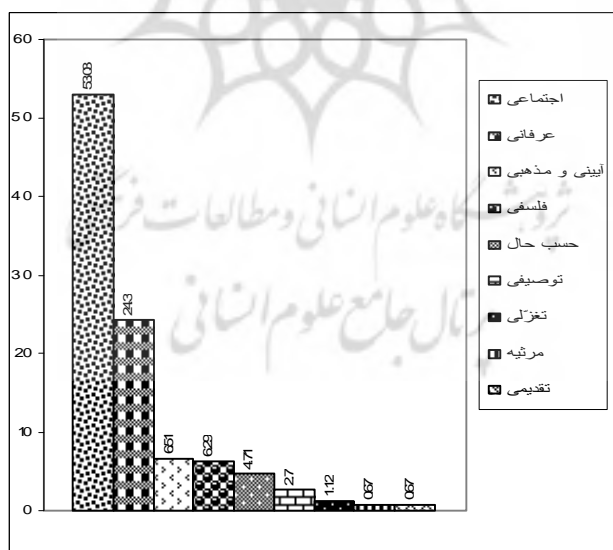
قیصر امین‌پور بیش از آنکه دستگاه اندیشگی مشخصی داشته باشد، دارای ذهنی اندیشمند است. به نظر می‌رسد که اندیشمند بودن ذهن وی خاصیتی تکامل یافته در سیر و سلوک شاعری اوست. اندیشه در شعر قیصر حتی اگر از گسترش فوق‌العاده‌ای هم برخوردار نباشد، در ذات شعری او آمیخته و متبلور شده است.

قیصر در اشعار خود محورهای موضوعی گوناگونی را مد نظر قرار داده که در مسیر تحول شعرش به عمق گراییده و گسترش یافته است. بخش عمده‌ای از موضوعات شعری قیصر را اشعار اجتماعی دربرمی‌گیرد. اشعار عرفانی، آیینی و مذهبی، فلسفی، حسب حال، توصیفی و ... در رتبه‌های بعد قرار دارد.

در اشعار اجتماعی قیصر که با نوعی رئالیسم اجتماعی مقرون است، الفاظ شعری غالباً نرم و تغزلی‌اند. تعهد اجتماعی قیصر در مجموعه «در کوچه آفتاب» بیشتر رخ می‌نماید. او در روزهای تلخ و شیرین انقلاب اسلامی، سخنگوی مردم انقلابی در اشعار خود بود. روح حماسی شاعر در این مجموعه کاملاً نمایان است اما پس از جنگ و دفاع مقدس، لحن حماسی او به لحن اعتراض و اندوه بدل می‌شود؛ این انتقادات در اشعار دفتر اول مجموعه «آینه‌های ناگهان» به اوج می‌رسد. شعر قیصر در مجموعه «گلها همه آفتابگرداند» از حیث محتوا و موضع‌گیریهای اجتماعی پخته‌تر می‌گردد؛ او در این مجموعه با احتیاط بیشتری روند اعتراض خود را تداوم می‌بخشد.

عرفان در شعر قیصر مسیری تکامل یافته را می‌پیماید. مسیر عرفان در شعر او در مجموعه «آینه‌های ناگهان» کامل تر رخ می‌نماید. زبان عرفانی قیصر در این مجموعه با صراحت، شجاعت و حماسه پیوند می‌یابد. او در اشعار خود به ویژه در مجموعه «گلها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» در پی تفسیر سه موضوع «خدا»، «انسان» و «حیات» است. هر چند این مسئله در آثار نخستین او کم‌رنگ جلوه می‌کند و حیثیت هنری کامل نمی‌یابد؛ اما به تدریج مسیری تکامل یافته را می‌پیماید تا اینکه در مجموعه «دستور زبان عشق» به اوج می‌رسد. از مجموعه «تنفس صبح» تا «دستور زبان عشق» با گسترش دامنه‌های ادراک معنایی، هستی‌شناختی و زیباشناختی مواجه می‌شویم. اشعار قیصر به ویژه پس از جنگ و دفاع مقدس از لحاظ اندیشه و تفکر فلسفی عمیق‌تر و انسانی‌تر می‌شود. تعریف هنر و زیبایی نیز مهمترین دغدغه فلسفی او را شکل می‌دهد.

قیصر با صراحت تمام از «مرگ» و «معاد» سخن می‌گوید؛ تا بدانجا که می‌توان او را شاعری مرگ آگاه و نه مرگ اندیش به شمار آورد. از سویی دیگر او به مقوله «انتظار» نگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا همواره در اندیشه و آرزوی ایجاد جامعه جهانی واحد و عادلانه است. به گواه دفتر «دستور زبان عشق» می‌توان او را «شاعر انتظار» نامید. نمودار زیر نمایانگر درصد کاربرد موضوعات متنوع در اشعار قیصر است:



## یادداشتها:

۱- اشاره دارد به شعر: « از راه رسیده‌ایم / با قامتی به قصد شکستن / ما را سر شکستن / بتهاست / لات و منات را که شکستیم / عزّی دگر عزیز نمی‌ماند / ... / نمرودیان همیشه بکارند / تا هیمة‌ای به حیطة آتش بیاورند / اما / ما را از آزمایش آتش هراس نیست ... » (تنفس صبح: ۲۳)

۲- اشاره دارد به شعر: « کودک / با گریه‌هایش در حیاط خانه بازی می‌کند / مادر، کنار چرخ خیاطی / آرام رفته در نخ سوزن / عطر بخار چای تازه / در خانه می‌پیچد / صدای در! / — «شاید پدر!» « (دستور زبان عشق: ۱۶)

۳- « ... از راه رسیده‌ایم / آهنگمان شکست بتی دیگر / بر دوشمان تبر / میراث باستانی ابراهیم است / ... / گو در هراس باد / آن شهر را که قحطی خورشید است / ای شهرهای شوم! / آیا ز آب و آینه و باران / در خاطر شما اثری هست؟ » (تنفس صبح: ۲۴)

۴- « الهی به زیبایی سادگی! / به والایی اوج افتادگی! / رهایم مکن جز به بند غمت، / اسیرم مکن جز به آزادگی! » (گلها همه آفتابگرداند: ۸۴)

۵- اشاره دارد به شعر: « فرزندم! / رؤیای روشنت را / دیگر برای هیچ کسی بازگو مکن! / — حتی برادران عزیزت - / می‌ترسم / شاید دوباره دست بیندازند / خواب تو را / در چاه / شاید دوباره گرگ ... » (دستور زبان عشق: ۱۲)

۶- « این نوع آزادی، آزادی بیان معنوی، فکری و علمی را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر آزادی بیان عبارت است از، آزادی اظهار اندیشه اعم از نظریه‌ها، شناختها، ارزشها و عقاید، خواه از راه گفتار باشد و یا نوشتار یا تصویر یا از راه وسایل امروزی تولید و توزیع اندیشه و سخن یا صنعت چاپ یا وسایل نوین انفورماتیک و یا به صورت رایج کتاب و مطبوعات و وسایل دیداری و شنیداری کنونی یا آینده باشد. » (درگاهی ۱۳۸۷: ۶۸)

۷- اشاره دارد به شعر: « آسمان تعطیل است / بادها بیکارند / ابرها، خشک و خسیس / حق حق گریه خود را خوردند / من دلم می‌خواست / دستمالی خیس / روی پیشانی تبار بیابان بکشم / دستمالم را اما افسوس / نان ماشینی / در تصرف دارد / ... / ... / آبروی ده ما را بردند! » (تنفس صبح: ۶۹)

۸- اشاره دارد به شعر: « خدا روستا را / بشر شهر را ... / ولی شاعران آرمانشهر را آفریدند ... » (گلها همه آفتابگرداند: ۶۲)

این شعر تعریضی است به طبیعت ستایی شاعران عصر احساس‌گرایی از جمله ویلیام کوپر که «شهر و تمدن» را مظهر تباهی و «روستا» را نماد پاکی می‌دانستند.

۹- قیصر در شعر دیگری نیز خود را سایه ای از نیمه پنهانی خویش می‌داند:

« من سایه ای از نیمه پنهانی خویشم  
تصویر هزار آینه حیرانی خویشم ... »  
(دستور زبان عشق: ۵۶)

«حضور واژه‌هایی چون سایه، نیمه پنهان و نقاب امکان این فرض را می‌دهد که شاعر تحت تأثیر مطالعه آثار یونگ و غزلهای مولانا قرار گرفته باشد. یونگ از جمله روان‌شناسانی است که بینش عمیقش نسبت به درون انسان راه گشای جست و جو در اعماق نفس آدمی است. او فردیت‌یابی را نشانه رشد روانی شخص می‌داند. سایه، نقاب و آنیما اجزای ساختاری موروثی روان بشرند. از نظر یونگ سایه بخش پست شخصیت آدمی، بخش سرکوب شده‌اش است. آدمی به این لایه از شخصیت خود توجه ندارد و نمی‌خواهد به آن وقوف یابد.» (حسینی ۱۳۸۸: ۵۱)

۱۰- « ... ای نظاره شگفت، ای نگاه ناگهان!  
ای همواره در نظر، ای هنوز بی نظیر! ...  
مثل شعر ناگهان، مثل گریه بی‌امان  
مثل لحظه‌های وحی، اجتناب ناپذیر ...  
( آینه‌های ناگهان: ۸۶ )

۱۱- اشاره دارد به شعر:

« دیری است از خود، از خدا، از خلق دورم  
پیچیده در شاخ درختان، چون گوزنی  
هر سوی سرگردان و حیران در هوایت  
از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد  
در حسرت پرواز با مرغایمانم  
با این همه در عین بی‌تابی صبورم  
سرشاخه‌های پیچ در پیچ غرورم  
نیلوفرانه پیچکی بی‌تاب نورم ...  
همرنگ بختم تیره رخت سوگ و سورم ...  
چون سنگ پستی پیر در لاکم صبورم ... »  
(دستور زبان عشق: ۶۲)

۱۲- در اشاره به شعر:

« ای عشق، ای ترنم نامت ترانه‌ها  
ای معنی جمال به هر صورتی که هست  
معشوق آشنای همه عاشقانه‌ها  
مضمون و محتوای تمام ترانه‌ها ... »  
(دستور زبان عشق: ۵۱)

۱۳- اشاره دارد به شعر:

« ... با تسلسل دور باطل می‌زنم  
سرد و سرگردان، مدارم هیچ هیچ ... »  
(گلها همه آفتابگرداند: ۱۲۳)



- ۱۴- «... هیچ اگر گفتم جوابم هیچ بود ناله ای در کوهسارم، هیچ هیچ»  
(گلها همه آفتابگردانند: ۱۲۴)
- ۱۵- «... انگار این سالها که می‌گذرد / چندان که لازم است / دیوانه نیستم / احساس می‌کنم  
که پس از مرگ / عاقبت / یک روز / دیوانه می‌شوم! ...»  
(آینه‌های ناگهان: ۳۰)
- ۱۶- «... در به در به هر طرف، بی‌نشان و بی‌هدف گم شده چو کودکی در هوای مادرم  
از هزار آینه توبه تو گذشته‌ام می‌روم که خویش را با خودم بیاورم ...»  
(دستور زبان عشق: ۳۹)

## منابع

- امین پور، قیصر. ۱۳۸۶. آینه‌های ناگهان. ج ۱۱، تهران: نشر افق.
- امین پور، قیصر. ۱۳۶۳. تنفس صبح. ج ۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین پور، قیصر. ۱۳۶۳. در کوچه آفتاب. ج ۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۷. دستور زبان عشق. ج ۶، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۶. گلها همه آفتابگردانند. ج ۹، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر، ۱۳۷۰. «لحظه دیدار». باغ بی‌برگی (یادنامه مهدی اخوان ثالث) ۱۰۷ - ۱۱۳، به کوشش مرتضی کاخی. ج ۱، تهران: نشر ناشران.
- ایران زاده، نعمت‌الله، ۱۳۸۹. «آرزوی بزرگ: گریز از میانمایی» (بحثی درباره فلسفه در شعر و فلسفه شعر امین پور). همزاد عاشقان جهان (برگزیده آثار و نقد اشعار قیصر امین پور) ۲۱۲ - ۲۳۲، به اهتمام نعمت‌الله ایران‌زاده. ج ۱، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- ایران زاده، نعمت‌الله. ۱۳۸۷. «صلح در اشعار قیصر امین پور». سفر در آینه (نقد و بررسی ادبیات معاصر) ۲۳ - ۳۷، به کوشش عباسعلی وفایی. ج ۱، تهران: سخن.
- ایزد پناه، عباس. ۱۳۷۸. در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی. ج ۲، تهران: عروج.
- حسینی، مریم. ۱۳۸۸. «نقد ساختاری کتاب دستور زبان عشق سروده قیصر امین پور». نامه پارسی، پیاپی ۴۸ - ۴۹، ش ۱ و ۲: ۳۴ - ۵۸.
- درگاهی، زین‌العابدین. ۱۳۸۷. «آزادی در سروده‌های قیصر امین پور». کتاب ماه ادبیات، پیاپی ۱۳۷، ش ۲۳: ۶۶ - ۷۷.
- رزمجو، حسین. ۱۳۶۸. انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی. ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- رضایی، احمد. ۱۳۸۷. «نوستالژی، دلنگی و حسرت عارفانه در شعر سالهای نخستین پس از جنگ تحمیلی». کتاب ماه ادبیات، پیاپی ۱۳۶، ش ۲۲: ۴۲ - ۴۶.
- روزبه، محمد رضا. ۱۳۸۱. ادبیات معاصر ایران (شعر). ج ۱، تهران: روزگار.
- سنگری، محمد رضا. ۱۳۸۰. نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس. جلد ۳. ج ۱، تهران: پالیزان.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۷. «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور». فصلنامه ادب پژوهی، سال ۲،

ش ۵: ۹ - ۳۰.

- گرجی، مصطفی. ۱۳۸۷. «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، ش ۲۰: ۱۰۷ - ۱۲۹.

- گرجی، مصطفی. ۱۳۸۶. «مهم‌ترین موتیف‌ها و ویژگی‌های ساختاری دستور زبان عشق، آخرین دفتر شعر دکتر قیصر امین پور». کتاب ماه ادبیات، پیاپی ۱۲۲، ش ۸: ۷۲ - ۸۵.

- موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۶. «ابهام‌های ماهرانه». رسم شقایق (سوگنامه قیصر امین پور) ۲۰۹-۲۲۷، چ ۱، تهران: سروش.

- میر صادقی، میمنت. ۱۳۸۵. واژه‌نامه هنر شاعری. چ ۳، تهران: انتشارات کتاب مهناز.

- یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۷۵. چون سبوی تشنه. چ ۳، تهران: نیل.

